



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جاناتان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Healing the Heart of Darkness

Mishpatim

درمان کردن قلب تاریکی: میشپاتیم

جنبش یوبیک که به نام "جنبش مجارستان بهتر" شناخته شده، یک حزب سیاسی فوق ملی گرا مجار است که به عنوان فاشیست، نئو نازی، نژادپرست و ضدیهود توصیف می شود. این حزب یهودیان را متهم کرده که بخشی از یک "توطئه منافع اقتصادی غرب" هستند و می خواهند کنترل دنیا را در دست بگیرند: تکرار اتهامی ساختگی و بی پایه در پروتکل

پیران صیون، متنی جعلی که توسط ماموران مخفی تزار در پاریس، اواخر دهه نود قرن نوزدهم نوشته شد و مجله تایمز در سال ۱۹۲۱ جعلی بودن آنرا آشکار کرد.^۱

یک بار حزب یوبیک تقاضای دریافت فهرست همه یهودیان در دولت مجارستان را کرد. با تاسف در انتخابات پارلمانی مجارستان در سال ۲۰۱۴ این حزب بیش از بیست درصد آراء را به دست آورد و به سومین حزب بزرگ مجارستان تبدیل شد.

تا سال ۲۰۱۲ یکی از رهبران این حزب، سیاستمداری بیست و چند ساله به نام زاند زگتی بود که در جنبش معروف شده بود و او را رهبر آینده می دانستند. تا آنکه روزی در سال ۲۰۱۲ فرارید. در آن روز زگتی فهمید که یهودی بوده است.

برخی از اعضای حزب یوبیک با هدف توقف پیشرفت او به تحقیق در پیشینه اش پرداخته بودند شاید چیزی پیدا کنند و به او آسیب بزنند. آنچه یافتند این بود که مادر بزرگ مادری اش بازمانده از اردوگاه مرگ آشویتس است. مادر بزرگ او چنین سابقه ای داشت. نیمی از خانواده زگتی در جریان هولاکاست کشته شده بودند.

مخالفان زگتی شروع به پخش اطلاعات مربوط به اجداد یهودی او در اینترنت کردند. خیلی زود زگتی از آن اطلاعات آگاه شد و تصمیم به راست آزمایی اخبار گرفت. حقیقت داشت. پس از آشویتس، پدر بزرگ و مادر بزرگ او که یهودیانی اورتودوکس بودند، تصمیم به پنهان کردن کامل هویت خود گرفتند. وقتی مادر زگتی چهارده ساله بود، پدرش

¹ Marcin Goettig and Christian Lowe, "Special Report: From Hungary, far-right party spreads ideology, tactics," Reuters, <http://www.reuters.com/article/us-europe-farright-special-report-idUSBREA380IU20140409#PUagU6ZvCiQtZgD8.99> (accessed December 22, 2015).

به او این راز را گفته، اما دستور داده بود که هرگز آنرا برای هیچ کس افشا نکند. زگتی اینک حقیقت را درمورد خودش می دانست.

زگتی تصمیم گرفت که از حزب استعفا بدهد و بیشتر در مورد یهودیت بیاموزد. او نزد ربای خباد محله خود، شلومو کووز، رفت اما او ابتدا گمان کرد که زگتی شوخی می کند. با این همه ترتیبی داد که زگتی در کلاس های یهودیت شرکت کند و به کنیسا برود. زگتی می گوید که اوایل مردم شوکه شده بودند. برخی با او همچون "جذامی" برخورد می کردند. اما او مقاومت کرد. امروز او به کنیسا می رود، شبات را نگه می دارد، زبان عبری یاد می گیرد و اسم خود را دیوید گذاشته و در سال ۲۰۱۳ توسط موحل ارتودوکس ختنه شد.

وقتی که او حقیقت تبار یهودی خود را تایید کرد، یکی از دوستانش در حزب یوییک گفت: "بهترین کار این بود که ما با گلوله تو را می کشتیم تا بتوانی مانند یک مجارستانی اصیل دفن شوی". یکی دیگر با او مجادله کرد که باید در انتظار همگان عذرخواهی کند. او بازگو کرد که همین جمله او را به خروج از حزب واداشت: "به خودم گفتم: صبر کن بینم! من باید از این که افراد خانواده ام در آشویتس کشته شده اند، عذرخواهی بکنم؟"²

² Ofer Aderet, "Former Anti-Semitic Hungarian Leader Now Keeps Shabbat," *Haaretz*, October 21, 2013.

این اطلاع که او یهودی است، شروع به زندگی و فهم او از دنیا را دگرگون ساخت. امروز او می گوید که تمرکزش به عنوان یک سیاستمدار دفاع از حقوق بشر برای همهٔ ابناء بشر است: "من از مسئولیت خود آگاه هستم و می دانم که باید در آینده به آن عمل کنم."³

داستان زگدی فقط اسباب کنجکاوی نیست. این داستان ما را به قلب طبیعت غریب و سرشار وجود ما همچون موجوداتی اخلاقی می برد. آنچه از ما انسان می سازد این است که عقل داریم، تامل می کنیم و قادر به اندیشیدن دربارهٔ امور هستیم. ما احساس همحسی و همدردی داریم که از سال های اول زندگی آغاز می شود. حتی نوزادان وقتی صدای گریهٔ کودک دیگری را می شنوند، گریه می کنند. ما در مغز خود سلول های عصبی آینه وار داریم که وقتی کسی را در درد می بینیم، به خود می پیچیم. هموساپینس، حیوانی اخلاقی است.

با این حال بیشتر تاریخ انسان، داستان خشونت، سرکوب، فساد، تجاوز و جنگ است. این که بازیگران تاریخ بربرها باشند یا شهروندان یک تمدن پیشرفته، فرقی نمی کند. یونانیان باستان که استادان هنر، معماری، نمایش، شعر، فلسفه و علم بودند، در ربع آخر قرن پنجم پیش از میلاد مشغول جنگ میان آتن و اسپارت شدند. آنها هیچ گاه کاملاً آسیب های آن جنگ ها را ترمیم نکردند. این جنگ ها پایان دوران طلایی یونانیان بود. در سال های دههٔ آخر قرن نوزدهم پاریس و وین مراکز تمدن اروپایی بودند. اما، این دو شهر مرکز رهبران

³ Dale Hurd, "Crisis of Conscience: Anti-Semite Learns He's a Jew," Christian Broadcasting Network, December 6, 2013, <http://www.cbn.com/cbnnews/world/2013/August/Crisis-of-Conscience-Anti-Semite-Learns-Hes-a-Jew/>.

ضدیهود بودند: پاریس با ماجرای دریفوس و وین با شهردار ضدیهود خود، کارل لوگر که بعدها هیتلر او را منبع الهام خود معرفی کرد.

ما انسان ها وقتی خوب هستیم، کمی پایینتر از فرشتگان هستیم. وقتی بد هستیم، پایینتر از وحوش می باشیم. چه عاملی ما را اخلاقی می سازد؟ چه چیزی بشریت را این گونه قادر می سازد که غیرانسانی عمل کند؟

افلاطون فکر می کرد که فضیلت مساوی دانستن است. اگر بدانیم که کاری خطا است، مرتکب آن نخواهیم شد. همه عیب ها ناشی از نادانی هستند. اگر به مردم، حقیقت و خوبی و زیبایی را بیاموزید، آنها خوب رفتار خواهند کرد. ارسطو معتقد بود که فضیلت مساوی با عادت است که در کودکی آموخته و سپس به بخشی از شخصیت ما تبدیل می شود.

دیوید هیوم و آدام اسمیت دو چهره بزرگ روشنگری انگلستان معتقد بودند که اخلاق برخاسته از عواطف و نودوستی است. هیوم می گفت که برجسته ترین خصلت طبیعت انسان "استعداد همدردی با دیگران" است.⁴ آدام اسمیت کتاب *نظریه احساس های اخلاقی* را با این کلمات آغاز کرد: "هر قدر هم که انسان را خودپرست فرض کنیم، آشکارا اصولی در طبیعت او وجود دارند که او را نسبت به خوشبختی دیگران حساس می کند و خوشبختی آنها را لازمه خوشبختی او می سازد، هر چند چیزی به او نرسد، مگر لذت دیدن آن."⁵ ایمانوئل کانت بزرگترین خردگرا بر آن بود که خود خردگرایی خاستگاه اخلاق است. یک اصل اخلاقی، اصلی است که بخواهید آنرا به همگان تجویز کنید. بنابر

⁴ *Of Pride and Humility*, part I., section XI, T 2.1.11.2. 112

⁵ *Theory of Moral Sentiments* (CreateSpace, 2013), 9.

این، برای نمونه، دروغ گفتن نمی تواند اخلاقی باشد، زیرا کسی دلش نمی خواهد که دیگران به او دروغ بگویند.

هر پنج دیدگاه درون خود حقیقتی را دربردارند. ما همین احساس ها را در متون تلمودی می یابیم. حکیمان تلمودی با روح دیدگاه افلاطون از *tinok shenishba* [به زبان عبری - خطا از روی نادانی] می گویند، یعنی کسی کار خطایی می کند، چون برای دانستن رفتار درست، آموزش ندیده بود.⁶ میمانیدس [موسی ابن مایمون: فیلسوف یهودی اسپانیایی در قرن دوازدهم میلادی] مانند ارسطو معتقد بود که فضیلت از تکرار رفتار درست حاصل می شود. قواعد اخلاقی، عادت های قلبی ایجاد می کنند. حکیمان گفته اند که فرشتگان مهر و احسان به نفع آفرینش انسان رای دادند، زیرا ما در طبیعت خود برای دیگران احساس داریم، همان گونه که هیوم و اسمیت معتقد بودند. اصل کانت مشابه اصلی است که حکیمان تلمودی *sevarah* یا خرد می نامیدند.

اما همه این دیدگاه ها فقط پرسش را عمیقتر می سازند. اگر دانستن، عواطف و خرد ما را اخلاقی می سازند، پس چرا انسان ها نفرت می ورزند، آسیب می رسانند و می کشند؟ دادن پاسخی کامل، به اندازه عمر یک انسان طول می کشد. اما پاسخ کوتاه، ساده است: ما جانورانی قبیله ای هستیم. ما برای خود گروه درست می کنیم. اخلاق هم دلیل و هم پیامد این امر است. ما برای مردمی که با آنها هستیم یا خود را به آنها وابسته می دانیم، قادر به احساس های ممنوع دوستانه هستیم. اما در برابر غریبه ها احساس ترس می کنیم و این ترس

⁶ See Shabbat 68b; Maimonides, *Mishneh Torah, Hilchot Mamrim* 3:3. This certainly applies to ritual laws; whether it applies to moral ones also may be a moot point.

می تواند ما را به هیولا تبدیل کند. به قول جانائاتان هادیت اخلاق پیوند می دهد و کور می کند [binds and blinds]⁷. اخلاق ما را با رشته ای از انسان دوستی همجوارانه به دیگران پیوند می دهد. اما همچنین ما را نسبت به انسان بودن افراد خارج از آن پیوند، نابینا می سازد. هم متحد می کند و هم جدا می سازد. اخلاق، "من" خودخواهی را به "ما"ی منافع مشترک تبدیل می کند. اما همین عمل خلق "ما" همزمان، یک "آنها" می آفریند، یعنی مردمانی که مانند ما نیستند. حتی جهانی ترین ادیان که بر اصول مهر و همدردی بنا شده اند، اغلب، افراد خارج از دین خود را شیطان، کافر، ضد مسیح، فرزند تاریکی و رستگاری ناپذیر دانسته اند. گروه های بزرگی از پیروان آنها مرتکب شقاوت های ناگفتنی به نام خدا شده اند.

نه دانستن در دیدگاه افلاطون، و نه احساس اخلاقی آدام اسمیت یا خرد کانتی نتوانستند در شرایط انسانی، به درمان قلب تاریکی پردازند. از این رو است که این دو جمله مانند خورشیدی از پس ابرهای سنگین می تابد:

شما نباید به هیچ طریقی با فرد غریب بد رفتاری یا ستم بکنید. به یاد بیاورید که زمانی غریب بودید در سرزمین مصر. (سفر خروج ۲۲:۲۱)

نباید به غریبان ظلم کنید. می دانید غریب بودن چه احساسی دارد، زیرا شما زمانی غریب بودید در سرزمین مصر. (سفر خروج ۲۳:۹)

⁷ Jonathan Haidt, *The Righteous Mind: Why Good People Are Divided by Politics and Religion* (New York: Pantheon, 2012).

بزرگترین جنایت های بشری در حق غریبان، خارجی ها و "آنان که مانند ما نیستند" انجام شده اند. به رسمیت شناختن انسان بودن فرد غریب، نقطه ضعف تاریخی بیشتر فرهنگ ها بوده است. یونانیان غیریونانیان را بربر می دانستند. آلمانی ها یهودیان را کرم، شپش و سرطان در جسم ملت می نامیدند. در رواندا قبیله هوتوها قبیله توتسی ها را سوسک می دانستند. اگر دیگران را انسانیت زدایی کنیم، تمام نیروهای اخلاقی دنیا نمی تواند ما را از تبدیل شدن به شر نجات دهند. شناخت و دانستن به سکوت کشیده و عواطف بیحس و خرد منحرف می شوند. نازی ها خود و دیگران را متقاعد کردند که با نابودی کامل یهودیان در حق نژاد آریایی خدمتی اخلاقی می کردند.⁸ بمب اندازان انتحاری باور دارند که به افتخار خدا عملیات انجام می دهند.⁹ چیزی به عنوان شر نوع دوستانه هم وجود دارد. از این رو دو متن نقل شده از سفر خروج اهمیت می یابند. تورات بر این نکته چندین بار تاکید می کند: تفسیرگران گفته اند که دستور دوست داشتن فرد غریب، سی و شش بار در تورات تکرار شده است. دستورهای دینی یهود مستقیماً با این نکته روبه رو می شود که حمایت از غریبان چیزی نیست که برای آن فقط بتوانیم روی منابع معمول اخلاق مانند شناخت، همدردی و خردورزی تکیه کنیم. در وضعیت معمولی می توانیم، ولی در شرایط پرتنش وقتی احساس کنیم که گروه ما مورد تهدید است، نمی توانیم. همان انگیزش هایی که بهترین روی ما را بالا می آورند – گرایش ژنتیک ما برای قربانی کردن خود برای

⁸ See Claudia Koonz, *The Nazi Conscience*. Cambridge, MA: Belknap, 2003.

⁹ See Scott Atran, *Talking to the Enemy: Faith, Brotherhood, and the (Un)Making of Terrorists* (New York: Ecco, 2010). The classic text is Eric Hoffer, *The True Believer: Thoughts on the Nature of Mass Movements* (New York: Harper and Row, 1951).

خویشاوند و دوست – همچنین می تواند وقتی از غریبه دچار ترس می شویم، بدترین روی ما را بالا بیاورند. ما جانوران قبیله ای هستیم و به راحتی از جانب اعضای یک قبیله دیگر می توانیم احساس تهدید کنیم.

توجه کنیم که این دستورها در سفر خروج درست پس از روایت خروج بردگان بنی اسرائیل از مصر داده می شود و در آنها ایده ای بسیار رادیکال وجود دارد. درک حمایت از غریبان لازم بود، زیرا بنی اسرائیل می بایست غربت و بردگی را پیش از ورود به ارض موعود و تشکیل جامعه و کشور خود تجربه کنند. می خواهد بگوید که شما در حمایت از غریبان موفق نخواهید شد، مگر آنکه با استخوان ها و رگ های خود تجربه کرده باشید که غریب بودن چه احساسی دارد. خدا به آنها می گوید برای آن که فراموش نکنید، از شما خواسته ام که در هر مراسم عید پسخ، آن مصیبت و تلخکامی را به خود و فرزندان یادتان یادآور کنید [با خوردن نان فطیر و سبزیجات تلخ]. هر کس فراموش کند که غریب بودن چه احساسی دارد، در نهایت به ستمکاری بر غریبان دست خواهند زد و اگر فرزندان ابراهیم، به غریبان ظلم کنند، پس چرا آنها را طرف عهد با خود قرار داده ام؟

همحسی، همدردی، شناخت و خردورزی معمولاً کافی هستند برای اینکه با دیگران به صلح زندگی کنیم. اما نه در دوران های دشوار. صرب ها، کروات ها و مسلمانان در بوسنی سال های طولانی همزیستی مسالمت آمیز داشتند. هوتوها و توتسی ها نیز در رواندا چنین بودند. مشکل در دوران های تغییر و گسست پیش می آید، زمانی که مردم مضطرب و هراسان هستند. از این رو تدابیر دفاعی استثنایی ضرورت دارند. از این نظر، متن تورات به حافظه و تاریخ متوسل می شود، یعنی اموری که به قلب هویت ما راه دارند. باید به یاد

بیاوریم که زمانی در آن سوی معادله قرار داشته ایم. ما روزگاری غریب بودیم: ستمدیدگان و قربانیان. به یاد آوردن گذشته ما را وامی دارد که نقش وارونه را تجربه کنیم. ما در اوج آزادی باید به خود یادآور شویم که برده بودن چه احساسی دارد. آنچه برای زاناد، امروز دیوید، زگدی، اتفاق افتاد، درست همین بود: نقش وارونه شده. او فردی نفرت ورز بود که دریافت به جماعت مورد نفرت تعلق داشته است. آنچه او را از بیماری آنتی سمیتیزم درمان کرد، همین نقش وارونه شده بود که فهمید او خودش یک یهودی است. این کشف، زندگی او را زیر و رو کرد. سفر خروج می گوید که تجربه نیاکان ما در مصر برای این اتفاق افتاد که زندگی ما دگرگون شود. زندگی و رنج کشیدن همچون غریبان از ما مردمی ساخت که بتوان به ما دستور حمایت از غریبان داد.

بهترین راه درمان آنتی سمیتیزم این است که دیگران را با تجربه یهودی بودن آشنا سازیم. بهترین راه درمان دشمنی با غریبان این است که به یاد آوریم خود ما هم – هر کس از چشم دیگران – بیگانه هستیم.

حافظه و تجربه نقش وارونه، نیرومندترین منابع ما هستند برای درمان ظلمتی که گاه روح انسان را تار می سازد.

شب‌ات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved